

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست...
 هودا/۶



ذکر روز چهارشنبه
 صدراعظم

گر دست دهد خاک کف پای نگارم
 بر لوح بصر خط غباری بنگارم
 بر بوی کنار تو شدم غرق و امید است
 از موج سرشکم که رساند به کنارم

حافظ
 غزل ۳۳۵

- در محضر بزرگان

توبه، صحیفه قلب را شست‌وشو می‌دهد

علامه جوادی آملی در باره توبه گفته‌اند: «اگر کسی معصیت کرد و حرمت الهی را هتک نمود و مثلاً در ماه مبارک رمضان عمدا روزه خود را افطار کرد و موفق به توبه شد، خدا توبه چنین کسی را می‌پذیرد و هنگامی که او را به بهشت می‌برد تمام صحیفه قلب او را طوری شست وشو می‌دهد که این شخص هیچ گاه به یادش نمی‌آید که در دنیا معصیت کرده و توبه نموده است، لذا چنین فردی در بهشت هرگز از کسی خجالت نمی‌کشد.»
 برگرفته از کتاب «حماسه و عرفان»

- پند نیکان



- احکام

نحوه نذر کردن

محمد علی ندائی - متعهد شدن به انجام کار خیر با ترک کار ناپسند به قصد قربت را نذر می‌گویند. البته گاه تعهد به انجام کار خیر مشروط به شرطی مانند بهبودی بیماری است و گاه مشروط به شرطی نیست. نکته مهم در نذر آن است که اولاً نذر باید به زبان گفته شود و صرف نیت کافی نیست و ثانیاً در نذر نام خدا را ببرد. به عنوان مثال بگوید: برای خدا بر من است که اگر بیمارم خوب شد فلان مقدار پول به فقیر بدهم. عمل به نذر هم واجب است و چنان چه عمل نکرد باید ۱۰ فقیر را اطعام کند یا لباس بپوشاند و در صورتی که توان مالی نداشت، سه روز پیاپی روزه بگیرد. حضرت آیت ا... سیستانی در استفتایی در باره نذر صحیح چنین فتوا داده اند:

پرسش: برای نذر کردن باید صیغه خاصی تلفظ کنیم تا نذر واجب شود؟

پاسخ: بله در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنان چه مریض من خوب شود برای خدا بر من است که ۱۰ تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است. و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم. بنابر احتیاط واجب، باید عمل کند. ولی اگر نام خدا را نبرد و فقط بگوید نذر کردم، یا نام یکی از اولیای خدا را ببرد نذر صحیح نیست. و نذر اگر صحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد، گناه کرده است و باید کفاره بدهد. کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسم است.

- بریده کتاب

ترس ز اده تاریکی نیست

من نیز در حیرت‌م که چرا ترس‌ها در شب مستولی می‌شود؟ پس از ۲۰ سال حیرت، اکنون می‌دانم ترس، زاده تاریکی نیست، بلکه ترس‌ها همانند ستارگان همیشه هستند و این درخشندگی روز است که آن‌ها را محو و ناپیدا می‌کند.

برگرفته از کتاب «وقتی نیچه گریست»، اثر اروین دیالوم

- یادش بخیر



- انذکی صبر

آدم‌های عجیبی هستیم!

جنبه محبت نداریم ظرفیت مان که تکمیل شد غرور مان سرریز می شود و سیل بی تفاوتی مان افراد مهربان را غرق می کند! آرام که گرفتیم حاج و واج دنبال محبت می گردیم آدم های عجیبی هستیم!



تلگراف- حرکت لکوموتیو بخار در طبیعت اروپا

- دور دنیا

تخته موج سواری ته‌سیگاری!



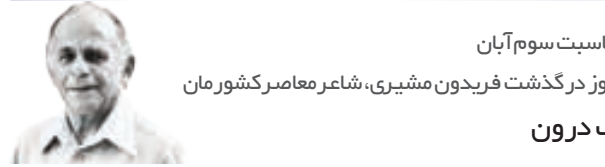
«تیلور لین»، موج سواری که یک تخته موج سواری را با استفاده از ۱۰ هزار ته سیگار ساخته بود، برنده مسابقات تخته‌های بازیافتی شد. وی گفت: «ته سیگار بیشترین آلوده‌کننده ساحل هاست و کسی به این فکر نمی‌کند که می‌توان از این زباله‌ها دوباره استفاده کرد.» در این مسابقات شرکت‌کنندگان از وسایلی مانند در قدیمی، پاکت مواد غذایی و دیگر مواد بازیافتی، تخته‌های موج سواری ساختند و آن‌ها را به نمایش گذاشتند. یکی از بازدیدکنندگان گفت: «دیدن این وسایل، حسی دوگانه به آدم می‌دهد. چه کسی فکر می‌کرد چیز بی‌مانند ته سیگار، بتواند این قدر زیبا باشد!»

جشن تولد در آسمان!



پیرزن پسنیلواییایی جشن تولد ۹۴ سالگی اش را در آسمان جشن گرفت. خانم «کمپبل» به همراه دختر و نوه اش جداگانه از ارتفاع سه هزار و ۵۰ متری به پایین پریدند. این پیرزن زنده دل در این باره گفت: «مطمئن نبودم سال دیگر را ببینم و برای همین تصمیم گرفتم در سالگرد تولد امسال این تفریح را تجربه کنم.» مدیر مرکزی که این جشن سقوط را برای این خانم‌ها تدارک دیده بود، گفت ر کورد سنی پرش آزاد توسط خانم کمپبل زده شده است.

- یادبود



به مناسبت سوم آبان

سالروز درگذشت فریدون مشیری، شاعر معاصر کشور مان

گرگ درون

گفت دانایی که: گرگی خیره سر، لاجرم جاری است پیکاری سترگ زور بازو چاره این گرگ نیست ای بسا انسان رنجور پریش وی بسا زورآفرین مرد دلیر

هر که گرگش را در اندازد به خاک وآنکه از گرگش خورد هردم شکست وآن که با گرگش مدارا می کند در جوانی جان گرگت را بگیر! روز پیری، گر که باشی هم چو شیر مردمان گر یکدگر را می درند اینکه انسان هست این سان دردمند وآن ستمکاران که با هم محرم اند گرگ ها همراه و انسان ها غریب

- ترسانک

برفک بی‌موقع

برای خودم چای ریختم و تنهایی پای فیلم نشستم. تا خواستم لیوان چای را بردارم، تلویزیون دوباره قطع و وصل شد. مطمئن شدم از آنتن بالاست که دیشب باد تکانش داده بود. لیوان را روی میز گذاشتم. لباسم را پوشیدم و رفتم روی پشت بام. آنتن را کمی تکان دادم و برگشتم پایین.

روی میل نشستم و دست بردم تا چای سردتر نشده بردارمش که دیدم نصفه است. صدای تلویزیون زیاد شد. چراغ‌ها خاموش شد.

- زوم

مخاطبان گرامی، شما می‌توانید عکس‌های جالب‌تان را به ایمیل photo@khorasannews.com بفرستید تا با نام خودتان چاپ کنیم.



ماه بر روی دکل مخابراتی، شهرک شهید رجایی مشهد - عکس: حسین وثیفه دوست



معرفت یک راننده تاکسی!

«دیکتاتوری فقط تاکسی‌هایی که شیشه عقب ماشین شون بالاست، دسته شیشه بالا بررو هم برداشتن!»

«استوری اینستاگرام کاری کرده وقتی ۹۰ درصد آهنگ‌ها رو گوش میدم، شکل داشبورد میاد جلو چشم!»

«پسرخاله ام تازه به بلوغ رسیده و مداشد دو رگه شده. به حدی ضایع است که چند روزه دارم از همه کسانی که صدام رو توی اون دوران شنیدن حالیت می‌طلبم!»

«یک مگس تو اتاقم هست، مدت هاست با وجود سرد شدن هوا هنوز این جاست. احساس دوست شدن باهاش می‌کنم، مگه نه؟ داره سرش رو تگنون میدا.

«خودکار ساختند زیر آب میشه باهاش نوشت. فرض کنیم من زیر آب بخوام بنویسم و خودکار هم باشه، خب روی کدوم کاغذ؟!»

«یه عده هم هستن می‌گن «حالا به من ربطی نداره اما...» و دیگه سرشون رو تا گردن می‌کنن تو زندگی طرف!»

«هر دربی حدود ۱۶ میلیارد درآمد برای صدا و سیما داره. ظاهرا اون‌که سرور استقلال و پرسپولیس، مداسوسیماست!»

- داستانک

سلام کنید تا زنده بمانید!

مردی در کارخانه توزیع گوشت کار می‌کرد. یک روز که به تنهایی برای سرکشی به سردخانه رفته بود در سردخانه بسته‌شده او در سردخانه گیر افتاد. آخر وقت کاری بود. با این که او شروع به جیغ و داد کرد تا کسی صدایش را بشنود و نجاتش دهد، ولی هیچ کسی متوجه گیر افتادنش در سردخانه نشد. بعد از پنج ساعت، مرد در حال مرگ بود که نگهبان کارخانه در سردخانه را باز کرد و او را نجات داد. وقتی مرد از نگهبان پرسید چطور شد که به سردخانه سر زدند، نگهبان به او گفت: «۲۵ سال است در این کارخانه کار می‌کنم و هر روز هزاران کارگر به کارخانه می‌آیند و می‌روند، ولی تویکی از معدود کارگرهایی هستی که موقع ورود با ما سلام و احوال‌پرسی و موقع خروج، خداحافظی می‌کنی و بعد خارج می‌شوی. خیلی از کارگرها طوری با ما رفتار می‌کنند که انگار نیستیم.» نگهبان ادامه داد: «امروز به مانند روزهای قبل به من سلام کردی ولی خداحافظی کردن تو را نشنیدم. به همین دلیل تصمیم گرفتم برای یافتن تو به کارخانه سری بزنم. من منتظر احوال‌پرسی هر روزه تو هستم، برای این که از نظر تو کسی هستم و وجود دارم.»

- مسابقه این‌کیه؟

هنرمند قندو قندون

سلام. مسابقه این هفته چهره یک خانم مطرح که آقا معروفی (با حضور قند و قندان!) داره و این روزها هم یکی از آثارش...! دیگه بیشتر از این توضیح نمی‌دیم که معما حل نشه! دست به کار بشین و چهره کاریکاتوری این آدم معروف رو تشخیص بدین. لازم به یادآوری که روش مسابقه به این صورته که شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به‌هم‌ریخته چاپ‌شده کیه و اسمش رو تا ساعت ۲۳ فردا پنج شنبه برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو شنبه همین‌جا می‌بینید. بین کسانی که جواب رو درست بفرستن، قرعه‌کشی می‌کنیم تا یک نفر به عنوان برنده معلوم بشه. عکس و کاریکاتور برنده رو چهارشنبه هفته دیگه و با مسابقه بعدی، همین‌جا خواهید دید. عکس و کاریکاتوری هم که این‌جا می‌بینید، آقای «حبیب ا... خرمی کاخکی» برنده مسابقه هفته پیش هستن. دوباره به ایathon تبریک می‌گیم و منتظر پاسخ‌های شما هستیم. خوش باشید.



- دی روزنامه

ما اگر شانس داشتیم...

یک عده هستند که شانس ندارند. یعنی از بدو تولد تا لحظه مرگ (بعد از ۱۲۰ سال) یک بار هم شانس در خانه شان را که نمی‌زند هیچ، از توی کوچه شان هم رد نمی‌شود و حتی به دلیل وجود این افراد در آن محدوده، شانس حتی وارد آن منطقه شهرداری نمی‌شود! این‌ها همان‌هایی هستند که تا به دنیا می‌آیند از دست پرستار سر می‌خورند. وقتی شیرخوار می‌شوند شیرخشک نایاب می‌شود. وقتی به سن مدرسه می‌رسند، مدرسه‌ها هم دو شیفته می‌شوند، هم پولی و هم فقط اهل همان محل را ثبت نام می‌کنند و تازه روی هر نیمکت باید چهار نفر بنشینند. وقتی پشت کنکور می‌شوند، چنان دانشگاه رفتن سخت می‌شود که یا زورشان به غول کنکور یا پول شان به شهریه نمی‌رسد و قیدش را می‌زنند و می‌روند دنبال کار که آن‌را هم گیر نمی‌آورند و در نتیجه از دواج هم نمی‌کنند و آخرش هم باید تنها و بی‌کار و بی‌پول، یک گوشه بنشینند و شانس‌های دیگران را ببینند و لایک کنند.

حالا نه به این شدت ولی ما هم دست کمی از این بدشانس‌ها نداریم. تا در مسکن مهر ثبت نام کردیم، نصفه در حد سفت کاری‌رها شد و خلاص. تا برای یارانه اسم نوشتیم، مشمول خطای محاسباتی شدیم و اسم خودمان و هفت جدمان از فهرست یارانه بگیران حذف شد. رفتیم برای سهام عدالت نام نویسی کنیم که آن هم گفتند دو برابرش را باید واریز کنیم تا نصف سودش را بدهند. گفتیم دست کم مشمول بیمه سلامت می‌شویم که اگر بابی سرمان بیاید دیگر لازم نباشد خرجش را بدهیم و همان دردش کافی است، که سخنگوی وزارت بهداشت گفت: «از این پس دارندگان بیمه سلامت تنها در بخش دولتی رایگان پذیرش می‌شوند و در مراکز خصوصی باید هزینه ببر دازند.» این هم از این! برعکس ما و شانس ما، یک عده هم هستند که شانس از سر و کول شان بالا می‌رود و نمی‌دانند چطوری آن‌را جمع کنند، نمونه اش همین رضا پرستش خودمان که بدل مسی شده است. نه مثل ما که در چکپی در بیمارستان با بچه‌های مردم عوض می‌شویم و شبیه «برونکا» دشمن «چوبین» می‌شویم، آن‌هم بدون بیمه، یکی هم این آقا که حتی از خود مسی هم بیشتر طرفدار پیدا کرده است!

علیرضا کاردار

- کاریکلماتور



- ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

✱ آقای امیرحسین خوشحال، سیگار دشمن دوستان خویش است، تو دوست دشمن خویش مباش!

✱ هر هکتار تالاب ۲۰۰ برابر یک زمین کشاورزی چه اندازه ارزش اقتصادی دارد؟!

✱ آقای سعید مرادی خوشدست، دست مریزاد. تصاویرت همیشه جذاب و دلنشینه.

✱ بخش نیم دقیقه‌ای خیلی خوبه. لطفا باز هم چاپ کنید.

امیررضا

✱ مطالب مربوط به تالاب‌ها خیلی تفکربرانگیز بودند، ولی چه کاری از ما مردم عادی بر می‌آید؟

✱ آق کمال پیش‌بینی‌ات برای دربی چیه؟

✱ آق کمال: لطفاً موره وارد بازی رنگ‌ها نکنن. آق کمال فراتر از فرمز و آبیه!

✱ همسر عزیزم مریم جان، از این که در طول ۲۲ سال زندگی مشترک ما من مثل کوه پشت و پناه من بودی و مانند یک فرشته مهربان از دو پسر گل مان علیرضا و عرفان مواظبت کردی بی‌نهایت سپاس گزارم.

✱ دختران کلم محدثه، مهدیه و مظهره، از ته قلب برای وجودتان خوشحالم.

✱ آیا این همه پیامک برای مسابقه‌چی شده اومده بود یا خودتون ؟...!

✱ ما و شما: تازه این‌ها بخشی از پیامک‌های مخاطبان بود!

✱ گویا خودکشی‌ها ربطی به بازی نهنگ آبی نداشته، کاش یک پرونده هم در این باره بنویسید.